



ملاحظات در خصوص نرخ ارز در ایران

کمیسیون توسعه صادرات

دبیرخانه کمیسیون های تخصصی

عنوان گزارش: ملاحظاتی در خصوص نرخ ارز در ایران

کمیسیون: توسعه صادرات

تهیه کننده: دکتر منصور عسگری

ناظر: حمیدرضا قاسمی

اعضای کمیته پژوهشی دبیرخانه: مهدی تاجیک - هما شریفی - حمیدرضا قاسمی - مجید سروش - محمد سجاد ابراهیمی

ویراستار: پریسا فتوحی

انتشار: دبیرخانه کمیسیون های تخصصی اتاق ایران

شماره گزارش: ۰۶۹۶۱۰۴

پاییز ۹۶

خلاصه مدیریتی

همانطور که مستحضرید نرخ ارز یکی از مهم‌ترین متغیرهای اقتصادی در هر کشوری است. در اقتصاد ایران یکی از دلایل اهمیت این متغیر، تاثیری است که آن بر قیمت‌های نسبی (رقابت‌پذیری)، صادرات، واردات، تخصیص منابع، سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی، رشد و توسعه اقتصادی و سایر متغیرهای اقتصادی دارد. از آن جایی که در اقتصاد ایران سهم کالاهای قابل مبادله (صادرات بعلاوه واردات) در تولید ناخالص داخلی بالا ارزیابی می‌شود. هرگونه تنظیم نادرست این نرخ می‌تواند از طریق اثرگذاری بر قیمت‌های نسبی منجر به اختلال در تخصیص منابع و عملکرد اقتصادی شود. به‌رغم روند صعودی نرخ اسمی نه واقعی ارز، می‌توان استدلال کرد که این نرخ در تراز با بنیان‌های اقتصاد ایران تنظیم نشده است. نرخ ارز واقعی، نرخ ارز اسمی را با توجه به تغییرات سطح عمومی قیمت‌های داخلی و خارجی تعدیل می‌نماید؛ بنابراین تاکید بر نرخ ارز اسمی در شرایط تورمی که قیمت‌های داخلی با سرعت بیشتری نسبت به قیمت‌های خارجی افزایش می‌یابد، می‌تواند موجب انحراف در مدیریت نرخ ارز و ایجاد عدم تعادل در بخش داخلی و خارجی اقتصاد گردد. نرخ واقعی ارز قیمت نسبی مهمی را در اقتصاد نشان می‌دهد که هسته مرکزی برنامه‌های تعدیل ساختاری، غالباً سیاست‌های تغییر دهنده نرخ ارز حقیقی است که به منظور بهبود رقابت بین‌المللی و تغییر منابع در جهت تولید کالاهای مبادله‌ای تدوین می‌شود. تغییرات نرخ ارز حقیقی نه تنها بر جریان‌های تجاری و موازنه پرداخت‌ها، بلکه بر ساختار و سطح تولید، مصرف، اشتغال و تخصیص منابع در یک اقتصاد تأثیر می‌گذارد.

در ادبیات مرسوم اقتصاد کشورهای در حال توسعه، اغلب افزایش نرخ ارز (کاهش ارزش پول داخلی) سیاست مناسبی برای بهبود رقابت‌پذیری اقتصاد معرفی می‌شود. زیرا اجرای این سیاست باعث کاهش قیمت تولیدات داخلی بر حسب دلار در بازارهای خارجی می‌شود و امکان توسعه فروش و رقابت در بازارهای صادراتی را بوجود می‌آورد. به‌علاوه، این سیاست باعث افزایش قیمت کالاهای وارداتی بر حسب ریال می‌شود و از این طریق توان رقابتی تولیدات داخلی در مقابل واردات را بالا می‌برد. با این حال، علیرغم این استدلال صریح، در عمل سیاست مذکور اغلب از کارایی قابل انتظار برخوردار نیست و در شرایط معینی نیز در بلندمدت باعث کاهش ظرفیت رقابت‌پذیری می‌شود. در اقتصادهای حمایتی کشورهای در حال توسعه این سیاست به سرعت عقیم می‌شود زیرا به مجرد گران شدن و کاهش عرضه کالاهای وارداتی در اثر افزایش نرخ ارز، تولیدکننده داخلی به جای توسعه بازار و بهره‌گیری از قدرت جدید رقابت برای افزایش کیفیت و مقیاس تولید، آن را مجوزی برای تطبیق قیمت‌های خود با قیمت‌های وارداتی و کسب سودجویی قرار می‌دهد و به جای توسعه کمی و کیفی تولید، از بازار بلامنازع واردات بهره‌کشی می‌کند. نظارت و کنترل این رفتار تولیدکنندگان در یک فضای تورمی اقتصاد که معمولاً با افزایش نرخ ارز تشدید هم می‌شود بسیار مشکل است، و اغلب سطح سود ناشی از تورم و سیاست ارزی در حدی است که نیازی برای تلاش به افزایش کارایی و قدرت رقابت باقی نمی‌ماند.

در بعد صادرات نیز افزایش ناشی از نرخ ارز به جای تاثیر بر توسعه بازار و افزایش تولید داخلی عملاً جایگزین بخشی از تقاضای داخلی می‌شود و رضایت مصرف‌کننده خارجی به هزینه مصرف‌کننده داخلی تامین می‌گردد، لیکن تا جایی هم که از تولید داخلی تامین می‌گردد چون تولید داخلی اغلب به مواد واسطه‌ای خارجی وابسته است و هزینه مبادله خارجی ارزبری بالاتری دارد لذا اضافه تقاضای ارز از اضافه عرضه ناشی از صادرات پیشی گرفته در شرایط التهاب بازار و انتظارات آتی موجب افزایش بیشتر نرخ ارز و تورم موجود می‌شود.

افزایش نرخ ارز باعث افزایش قیمت مواد اولیه و واسطه وارداتی و زمینه سازگرانی داخلی شده، افزایش هزینه تولید، کاهش قدرت رقابتی و رکود تورمی را به دنبال دارد. مدیریت تولید داخلی به جای بهره‌گیری از فرصت نرخ ارز برای جبران کمبودهای کیفیتی محصول و کسب دانش و فناوری‌های نوین تولید با هدف حفظ و توسعه متداوم بازار، اغلب ترجیح می‌دهد سوار بر جو متلاطم کسب و کار داخلی و شرایط تورمی درصدد سودجویی برآمده خود سبب تشدید عوامل ضد رقابتی و افزایش هزینه تولید و انحطاط کسب و کار می‌شود.

واضح است که یافتن نرخ بهینه ارز کار ساده‌ای نبوده که این مشکل ناشی از تبعات متضاد این سیاست در افق‌های زمانی کوتاه‌مدت و بلندمدت است. کاهش نرخ ارز در کوتاه‌مدت منافی ناپایدار به‌صورت کنترل تورم دارد؛ ولی در بلندمدت با جانشینی کالاهای داخلی با مشابه خارجی‌شان این سیاست هزینه‌ای به‌صورت کاهش تولید داخلی به دنبال خواهد داشت. برعکس، افزایش نرخ ارز، در کوتاه‌مدت هزینه‌هایی به‌صورت افزایش تورم و در بلندمدت منافی به‌صورت رونق تولید داخلی خواهد داشت، اما اینکه کدام سیاست انتخاب شود، به هدف سیاست‌گذار بستگی دارد.

با توجه به اهمیت و حساسیت نرخ ارز و رژیم ارزی و تاثیرات غیر قابل انکار آن بر رقابت پذیری و صادرات و واردات، اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران با محوریت کمیسیون توسعه صادرات، با توجه به رسالت خود و اهمیت این متغیر، بیانیه‌ای در خصوص چگونگی قیمت گذاری و رژیم ارزی مناسب کشور به صورت خلاصه تقدیم می‌کند.

فهرست مطالب

۰.....	ملاحظات در خصوص نرخ ارز در ایران.....
۲.....	خلاصه مدیریتی.....
۵.....	مقدمه.....
۶.....	زمینه تحقیق.....
۷.....	نرخ ارز، رژیم ارزی.....
۸.....	تجربیات کشورها در اصلاح سیاست‌های ارزی، پولی و مالی.....
۹.....	آرژانتین.....
۹.....	اروگوئه.....
۱۰.....	تحلیل وضعیت فعلی کشور.....
۱۳.....	نرخ ارز و صادرات ایران.....
۱۴.....	خلاصه و نتیجه‌گیری.....
۱۶.....	فهرست منابع.....

مقدمه

نرخ ارز در اقتصاد ایران، یکی از عوامل تعیین کننده تولید و رشد اقتصادی است. تغییر نرخ ارز از مسیرهای متفاوت، اثرات متضادی را بر تولید باقی می گذارد که برآیند این اثرات، بیانگر اثر خالص تغییر نرخ ارز بر تولید است. اثر خالص تغییر نرخ واقعی ارز بر تولید از دو مسیر آشکار می شود؛ یکی از مسیر میزان استفاده از ظرفیت تولیدی موجود اقتصاد و دیگری از مسیر میزان سرمایه گذاری و ایجاد ظرفیت های تولیدی جدید در اقتصاد است. کاهش نرخ حقیقی ارز، از طریق افزایش قیمت کالاهای صادراتی در بازارهای خارجی و کاهش قیمت کالاهای وارداتی در بازارهای داخلی، تقاضای کل اقتصاد را به سمت تقاضا برای کالاها و خدمات خارجی انتقال می دهد. در واقع کاهش نرخ حقیقی ارز، تقاضای کالاهای تولید داخل را چه در بازار داخلی و چه در بازار خارجی کاهش می دهد. کاهش تقاضا برای تولیدات داخلی، منجر به عدم استفاده کامل از ظرفیت تولیدی موجود خواهد شد. بنابراین تولید داخلی از مسیر کاهش نرخ حقیقی ارز و عاطل ماندن بخشی از ظرفیت تولید، تحت تاثیر منفی قرار گرفته و تضعیف می شود. در مقابل افزایش نرخ حقیقی ارز، موجب افزایش تقاضای تولیدات داخلی هم در بازار داخلی و هم در بازار خارجی و به تبع آن افزایش بهره برداری از ظرفیت های تولید موجود می گردد و در نتیجه اثر مثبت بر میزان تولید و رشد اقتصادی خواهد داشت. تغییرات نرخ ارز دو اثر متضاد بر بازدهی سرمایه گذاری از مسیر تغییر قیمت های بازار داخلی، قیمت های بازارهای صادراتی و قیمت کالاهای سرمایه ای و واسطه ای وارداتی بر جای می گذارد.

به عقیده بسیاری از صاحب نظران، تک محصولی بودن و وابستگی به درآمدهای نفتی را می توان یکی از ریشه اصلی بسیاری از مشکلات ساختاری اقتصاد ایران بیان نمود که شاهد این مدعا نیز، تاثیر پذیری بالای بسیاری متغیرهای کلان اقتصادی هم چون نرخ ارز، رژیم ارزی، تورم، درآمدهای دولت و ... از نوسانات قیمت نفت و به تبع آن درآمدهای نفتی کشور است. تاثیرگذاری درآمدهای نفتی بر رژیم ارزی و نرخ ارز از کانال های مختلفی صورت می گیرد، افزایش درآمدهای نفتی از طریق تبدیل دلارهای نفتی به ریال و ورود آن به چرخه اقتصاد به افزایش تقاضا منجر می گردد و درآمدهای نفتی نیز از طریق کاهش واردات و تاثیر مستقیم بر طرف عرضه و بروز کسری بودجه به افزایش نرخ ارز دامن می زند که به نظر می رسد نوسانات (افزایش و کاهش های شدید) درآمدهای نفتی هر یک تاثیر فزاینده ای از کانال های مختلف بر نرخ ارز و رژیم ارزی در اقتصاد ایران برجای گذارده اند. راهکار بلندمدت قطع ارتباط بین نوسانات درآمدهای نفتی و نرخ ارز در اقتصاد ایران، انتخاب رژیم ارزی بهینه، تنوع بخشی به تولید و صادرات و تقویت تولیدات صادرات گرا خواهد بود. (مهر آرا و صوفیانی، ۱۳۹۵)

نظام ارزی مطلوب به وجود گسترده عوامل موثر بر عرضه و تقاضای ارز مرتبط است، یعنی عوامل موثر بر عرضه و تقاضای ارز باید به صورت پراکنده در اقتصاد وجود داشته باشد که در آن شرایط بحث رژیم ارزی مطلوب مطرح می گردد. از سوی دیگر، در شرایط فعلی، کشور با رکود عمیق تولیدی، بیکاری زیاد، حجم بالای پول و در عین حال کمبود نقدینگی و منابع بانکی برای تحریک تولید، سیاست انقباضی پولی و کاهش مخارج عمرانی و جاری دولت روبرو است لزوم انتخاب رژیم ارزی بهینه و به حداقل رساندن اثرات نوسانات درآمدهای نفتی بر متغیرهای مهم اقتصاد کلان را دو چندان می کند، بررسی های آماری نشان می دهد بروز رکود و تورم توأم با آن در اقتصاد ایران، بعد از چهار برابر شدن ناگهانی نرخ ارز رخ داده که رژیم ارزی مناسبی وجود نداشته است تا اثرات این شوک شدید را کاهش دهد. از سوی دیگر، از ناحیه کاهش درآمدهای ارزی نفتی و کاهش شدید قیمت نفت، شوک دیگری که همان افزایش ناگهانی نرخ ارز بود به اقتصاد ایران وارد گردید و موجب شد اقتصاد ایران با مشکلات زیادی مواجه گردد که سبب شده است در اقتصاد ایران کاهش درآمدهای ارزی نفتی همواره با افزایش ناگهانی نرخ ارز همراه گردد. در ضمن باید توجه داشت تحریم های اقتصادی نیز در افزایش نرخ ارز و کاهش درآمدهای ارزی نفتی موثر بوده است. به دلیل وابستگی نسبتاً زیاد تولید صنعتی و کشاورزی به کالاهای سرمایه ای وارداتی، افزایش ناگهانی نرخ ارز و متعاقب آن اجرای سیاست ارزی نامناسب و نامشخص (دو نرخی کردن ارز و اعلام نرخ ارز مبادله ای)، طبقه بندی کردن واردات کالاها و دشواری در نقل و انتقال ارز و تخصیص ارز، تولیدات صنعتی سقوط کرده و اقتصاد را به رکود و بیکاری کشانده است.

زمینه تحقیق

در این مطالعه رژیم ارزی به سیستمی اشاره دارد که نرخ ارز را به نحوی در بازار یا توسط مقامات پولی یا بانک مرکزی تعیین می‌کند که اثرات شوک‌های خارجی، برون‌زا و درون‌زا را بر صادرات و واردات و متعاقب آن تولید، سرمایه‌گذاری و تقاضای موثر به بهینه‌ترین وجه ممکن (بدون برهم زدن تخصیص کارائی منابع) به حداقل برساند، تجربیات دهه ۱۳۶۰، ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰ و نیمه اول دهه ۱۳۹۰ نشان داد که چنین سیستم و رژیمی در ایران وجود ندارد.

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، نظام حاکم بر بخش ارزی کشور، نظام نرخ ارز ثابت بوده است که بر اساس مقتضیات زمان و با توجه به توانمندی‌های مالی خارجی، نرخ اسعار از طرف دولت معین می‌شد. کنترل و نظارت دولتی و سهمیه‌بندی ارزی و تعیین اولویت‌های کشور برای مصارف ارزی هم‌چنان تا سال ۱۳۵۲ که مصادف با افزایش شدید قیمت نفت در بازارهای جهانی و افزایش قابل ملاحظه درآمدهای کشور از محل صادرات نفت بود حفظ گردید و در سال ۱۳۵۲ با حفظ نظام ثابت ارزی ریال به طور آزاد و به دور از سهمیه‌بندی قابل تبدیل شد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، سیاست کنترل ارزی ادامه یافت و در تمام سال‌های بعد از آن نیز فشارهای بسیار شدیدی به دلیل شرایط جنگ تحمیلی، کاهش امکانات صادرات نفت، افزایش تقاضا برای واردات، کاهش قیمت نفت و قدرت خرید دلار در سطح بین‌المللی و نظایر آن در جهت تضعیف ارزش ریال در بازار ارزی کشور وارد گردید. در این دوران هدف دولت این بود که ارزش رسمی ریال را ثابت نگه دارد، بنابراین ناچار بود سیاست‌های شدیداً مداخله‌گرانه‌ای در بازار ارز اعمال کند. در سال ۱۳۵۹ با آغاز جنگ تحمیلی و ایجاد شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ناشی از کاهش درآمدهای ارزی و نیاز به واردات، دستیابی به هدف حمایت از ارزش رسمی ریال در نرخ تعیین شده مشکل‌تر شد.

همواره با محدودیت‌ها و کنترل‌های اعمالی دولت بر ارز، بازاری به صورت موازی ایجاد می‌شود که نیازهای قشر خاصی از جامعه را که تقاضایشان بی‌جواب مانده است را پاسخ دهد. بنابراین بازار آزاد ارز به تدریج شکل گرفت و سیر صعودی اسعار در آن آغاز شد. در این سال‌ها به منظور تشویق صادرات غیرنفتی و جذب منابع ارزی حاصل از صادرات غیر نفتی به سیستم بانکی (رسمی) کشور، به ازای هر دلار مبلغی حدود ۳۵۰ ریال اضافه بر نرخ برابری رسمی ریال با دلار پرداخت شد. با پایان یافتن جنگ و کاهش مشکلات و موانع برون‌مرزی، ادامه سیاست‌های اداری و کنترل شده در تخصیص عوامل تولید منطبق خود را از دست داد از این‌رو سیاست‌های اقتصادی با هدف دستیابی به وضعیتی متعادل و قابل قبول مورد تجدید نظر قرار گرفت و خطوط اصلی آن در قانون برنامه اول توسعه ترسیم شد که عمده‌ترین سیاست‌های اقتصادی آن، اصلاح نظام ارزی کشور بود که به این منظور از نیمه دوم سال ۱۳۶۸ نرخ‌های ترجیحی برای دلار آمریکا اعلام شد.

در آغاز سال ۱۳۷۲ نظام ارزی کشور از نظام نرخ ارز تثبیت شده بر حسب یک واحد پول به نظام نرخ ارز تثبیت شده بر حسب یک سبد ارزی (حق برداشت مخصوص) سپس به نظام ارز شناور مدیریت شده تبدیل شد. علیرغم آن‌که در سه ماه اولیه یکی از سیاست‌های موفق بود، اما بسیاری از عوامل اقتصادی و بعضاً سیاسی، مانع استمرار آن گردید که از جمله این عوامل می‌توان به افزایش حجم گشایش‌های اعتبارات اسنادی سر رسید شده، بروز بحران در بدهی‌های خارجی و تلاش در جهت استمهال آن‌ها، پر رنگ شدن مجدد بازار ارز آزاد و ایجاد شکاف بین نرخ آن با نرخ اعلام شده رسمی، عدم توانایی بانک مرکزی برای انجام تعهد خود مبنی بر بازگذاشتن حساب سرمایه و فروش ۵۰۰۰ دلار ارز به هر متقاضی، اشاره کرد. در نتیجه دولت از نیمه دوم سال ۱۳۷۳ از سیاست مبتنی بر نظام شناور ارز صرف نظر کرد و سیاست جدیدی بر اساس تثبیت ارزش ریال و تعدیل آن برحسب ضرورت در پیش گرفت و کنترل‌های ارزی شدیدی نیز اعمال شد.

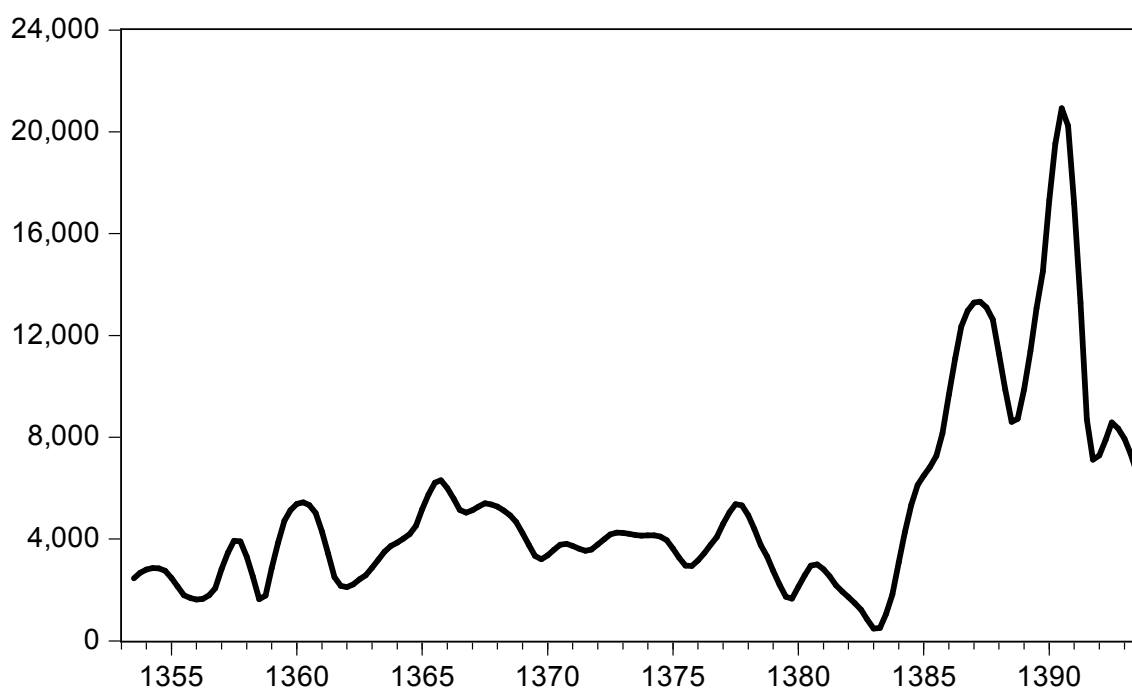
گذر از دوران بحران و تثبیت شرایط اقتصادی و موفقیت در پرداخت بخشی از بدهی‌های خارجی وضعیت ارزی کشور را بهبود بخشید. از طرف دیگر با هدف تشویق صادرات غیر نفتی امتیازهایی به صادر کنندگان اعطا شد که در بخش ارزی، نقل و انتقال تعهدات ارزی در بازار بورس اوراق بهادار در مردادماه ۱۳۷۶ با نرخ‌های توافقی و البته تحت نظارت و کنترل کامل بانک مرکزی امکان‌پذیر شد و بانک مرکزی هم برای جلوگیری از نوسان‌های بیش از حد در آن مداخله کرد. با بروز شکاف میان نرخ ارزهای شناور و صادراتی با نرخ واریزنامه‌ای و مسائل و مشکلات تخصیص‌های ارزی اداری، لزوم حرکت به سمت تک‌نرخی شدن ارز به منظور استفاده بهینه از منابع محدود و با نرخ‌های واقعی دوباره احساس شد. از این‌رو در قانون بودجه سال ۱۳۸۰ مقرر شد که بودجه سال ۱۳۸۱ با اعمال سیاست تک‌نرخی ارز تنظیم شود. با آغاز برنامه سوم توسعه، مسئله ثبات نرخ ارز برای برنامه‌ریزی و فعالان اقتصادی اهمیت زیادی پیدا کرد که در این رابطه دولت توانست نرخ ارز را تا حدودی ثابت نگه دارد. در برنامه چهارم

و پنجم توسعه نیز بر کنترل نوسان‌های شدید نرخ ارز و تداوم سیاست یکسان‌سازی آن تاکید شده و نظام ارزی کشور به‌طور رسمی نظام شناور مدیریت شده اعلام شد که طبق آن نرخ ارز باید با توجه به ساز و کار عرض و تقاضا و ملاحظات حفظ توان رقابت بنگاه‌های صادر کننده تعیین می‌گردید. (مهر آرا و حائری، ۱۳۸۷)

متوسط نرخ رشد انحراف نرخ ارز از روند بلندمدت خود در قبل از انقلاب اسلامی برابر است با ۶۷/۶۹- درصد و در دوران جنگ به ۲۶/۸۶ درصد است، در برنامه اول توسعه که میزان نرخ رشد انحراف نرخ ارز از روند بلندمدت خود به‌طور متوسط سالیانه برابر ۱۹/۵۵- درصد در سال را تجربه نموده ولی در برنامه دوم توسعه به دلیل افزایش نرخ ارز برابر ۸۶/۷۴- می‌گردد. در طی برنامه‌های چهارم و پنجم توسعه نیز متوسط نرخ رشد انحراف نرخ ارز از روند بلندمدت خود به ترتیب برابر با ۲۷/۵۴- و ۳۰/۱۳- درصد است.

نرخ ارز، رژیم ارزی

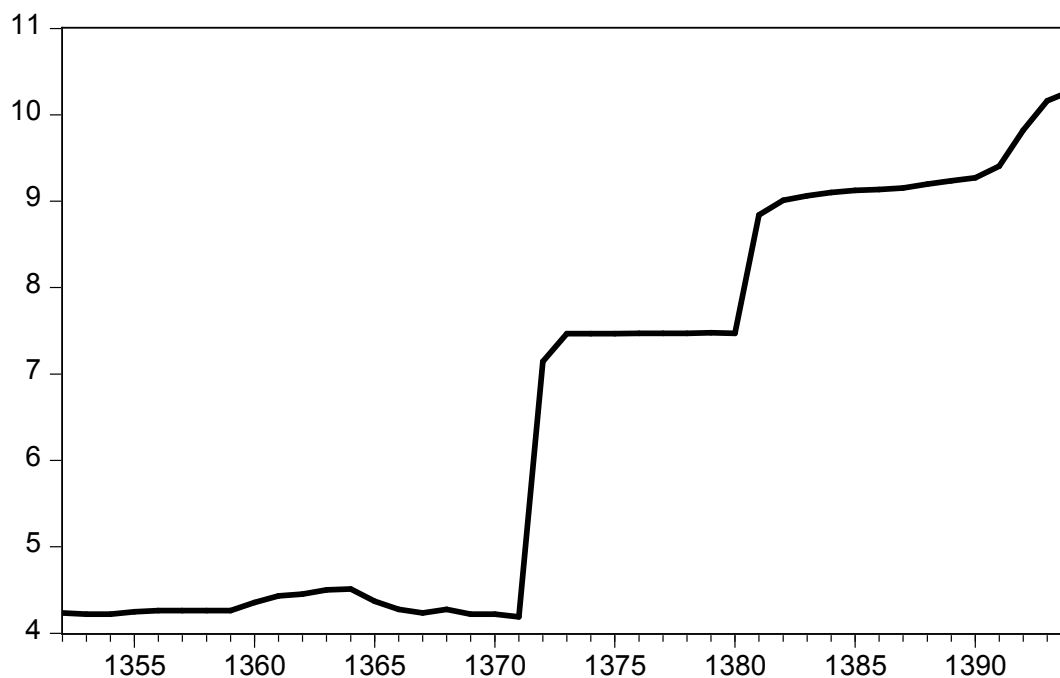
برای یک کشور در حال توسعه نفتی که به‌طور مداوم با نوسانات درآمدهای نفتی، ارزی و نوسانات قیمت نفت روبرو می‌شود انتخاب رژیم ارزی مناسب برای به حداقل رساندن اثرات نوسانات وارده متغیرهای مهم اقتصاد کلان اهمیت اساسی دارد. تجربه ایران نشان داده است شوک نفتی بلافاصله به نرخ ارز منتقل شده و باعث تضعیف پول ملی می‌گردد و از آنجائی که بخش تولیدی اقتصاد به‌ویژه بخش صنعت به واردات کالاهای واسطه و سرمایه‌ای وابستگی دارد این نوسانات درآمدی به‌صورت شوکی در تولید صنعتی خود را نشان خواهد داد. وقتی درآمد نفت و به‌دنبال آن درآمدهای ارزی افزایش می‌یابد به دولت اجازه می‌دهد پروژه‌های عمرانی را افزایش داده و مخارج خود را افزایش دهد که دولت این کار را با فروش ارز در بازار داخلی انجام می‌دهد و درآمد ارزی را به ریال تبدیل کرده و به بودجه خود وارد می‌کند که منجر به افزایش تولید می‌گردد.



نمودار (۱): نوسانات درآمد نفت (میلیون دلار)
 ماخذ: محاسبات تحقیق و آمار و اطلاعات بانک مرکزی

همان‌گونه که در نمودار (۱) ملاحظه می‌گردد در طی دوره ۱۳۵۲ تا ۱۳۹۵ درآمد نفتی کشور نوسانات زیادی را تجربه نموده است و در سال‌های اخیر بیشترین نوسانات را داشته است که بر چرایی وجود نوسانات درآمد نفتی کشور دلایل زیادی مترتب است یکی از آن‌ها نوسانات قیمت نفت است که برای جلوگیری از انتقال این نوسانات به اقتصاد داخلی یکی از موضوعات مهم نوع رژیم ارزی است که در این شرایط دارای نقشی قابل توجه خواهد بود.

در ایران، دولت کسری بودجه را مستقیماً با استقراض از بانک مرکزی و سیستم بانکی تامین می‌کند که در نتیجه پایه پولی و حجم نقدینگی را افزایش خواهد داد. در این شرایط و به دنبال افزایش حجم نقدینگی، شوک تورمی پدیدار شده که سبب خواهد شد حمله پولی صورت گیرد و نرخ ارز افزایش زیادی پیدا کند که ضرورت دارد به دنبال هر شوک تورمی، نرخ ارز نیز متناسب با آن افزایش یابد تا حمله پولی صورت نگیرد و نرخ ارز دچار نوسان نگردد که این افزایش باید به گونه‌ای باشد که بتواند این اثرات نامطلوب را بر بخش‌های مختلف اقتصادی کاهش دهد که این موضوع فقط با انتخاب رژیم ارزی بهینه امکان پذیر خواهد بود.



نمودار (۲): لگاریتم نرخ ارز

ماخذ: محاسبات تحقیق و آمار و اطلاعات بانک مرکزی

نمودار (۲) لگاریتم نرخ ارز (نرخ ارز رسمی) را در طی دوره ۱۳۵۲ تا ۱۳۹۵ نشان می‌دهد در سه مقطع دارای افزایش زیادی بوده است که این موضوع ارتباط زیادی با درآمدهای نوسانات درآمدهای نفتی و رژیم ارزی کشور داشته است.

در ادبیات موضوع، انواع رژیم‌های ارزی از رژیم میخکوب شده به دلار یا ارز دیگری یا رژیم ارزی کاملاً شناور وجود دارد که در شرایط بی‌نظمی پولی و مالی دولت، چه رژیم ارزی می‌تواند تورم را کاهش داده و سطح تولید و نرخ رشد تولید را افزایش دهد. باید علاوه بر اثر سیاست‌ها بر تولید، اثر نوسان نرخ ارز، نوسان درآمد ارزی (نفتی) و استراتژی انتخابی توسعه را که نیز در نظر گرفت.

تجربیات کشورهای در اصلاح سیاست‌های ارزی، پولی و مالی

برخی از کشورهای در حال توسعه، در آمریکای لاتین (مثل آرژانتین، شیلی، اروگوئه، برزیل، کلمبیا و مکزیک) اصلاحات مالی در نظام مالی و بانکی خود را از اواسط دهه ۱۹۷۰ شروع کردند، کشورهای دیگر مثل تایوان (در دهه ۱۹۵۰)، کره جنوبی (اواسط دهه ۱۹۶۰)، اندونزی (سال ۱۹۶۸)، مالزی (اواخر دهه ۱۹۷۰ به صورت محدود)، فیلیپین (۱۹۸۱) و ترکیه (در سال ۱۹۸۰) نیز به آزادسازی مالی دست زدند. در پاره‌ای موارد مثل تایوان، این آزادسازی‌ها بسیار موفق بود، و در برخی کشورهای دیگر مثل آرژانتین با شکست کامل روبرو شد. برخی کشورها نیز تجربیات بینابینی داشتند. در اغلب این کشورها، سرکوب مالی (به صورت نرخ‌های بهره واقعی منفی، جیره‌بندی اعتبارات) و ارزش گذاری بیش از حد پول داخلی، کسری شدید بودجه دولت، تورم شتابان و بسیار زیاد در نتیجه افزایش حجم پول، به حد افراط وجود داشت؛ به نحوی که شکست سیاست اصلاحات در این کشورها را نتیجه همین عوامل قلمداد کرده‌اند که اکنون به اختصار تجربه هر کشور جداگانه بررسی می‌شود.

آرژانتین

عمده‌ترین اصلاحات مالی که در دوره ۸۱-۱۹۷۷ انجام شد عبارت بود از حذف کنترل نرخ بهره، آزادی بانک‌ها در افزایش تعداد شعب و مقررات ورود، حذف کنترل اعتبارات، که بطور انتخابی اعمال می‌شد، آزادسازی استقراض از خارج و آزادسازی معاملات ارزی در حساب سرمایه، اعلام برنامه‌ای برای کاهش ارزش پول داخلی و تقویت مقررات و نظارت و صوابدید مقامات. به دنبال این اصلاحات، بحران مالی سال ۱۹۸۱ به وجود آمد که دلیل آن را محیط بی‌ثبات اقتصاد کلان، عدم موفقیت در دستیابی به ثبات قیمت‌ها پس از اصلاحات، تورم بالا که به دلیل کسری بودجه زیاد نمی‌شد آن را کاهش داد می‌دانستند. هم‌چنین نرخ بهره واقعی بالا، وام‌های مشکوک‌الوصول، عدم نظارت کافی و مؤثر بر سیستم بانکی و نرخ ارز واقعی بیش از حد ارزش‌گذاری شده نیز از جمله دلایل بود. دولت آرژانتین، علی‌رغم نرخ تورم بالا بیشتر نگران عواقب سیاسی بیکاری بود که تلاش‌های تثبیت را محدود کرده بود؛ به عبارت دیگر علی‌رغم تورم بالا، باز اولویت با بیکاری بود و این مانع می‌شد تورم پایین بیاید. مهم‌تر از همه، که درسی عبرت آموز برای حال حاضر کشور ما بشمار می‌رود این بود که مقامات بجای توجه به مساله مالی، به ماریپیچ تورم، کاهش نرخ ارز و نقش انتظارات توجه داشتند و نرخ کاهش ارزش پول را کند کرده بودند تا باعث تورم نشود. به علاوه تقاضای زیادی برای اعتبارات وجود داشت (همانند وضع فعلی ایران) و به دلیل عدم اعتماد به سیاست‌های اقتصادی دولت، و پیش‌بینی کاهش ارزش پول ملی، نرخ بهره واقعی به شدت افزایش یافته بود. نرخ بهره واقعی بالا و نرخ ارز واقعی بالا، که به فرار سرمایه از کشور کمک کرد، سرمایه‌گذاری و صادرات را کاهش داد.

در حال حاضر، بسیاری از این خصیصه‌ها در اقتصاد ایران نیز حضور دارد. مسئله تنها به تفاوت میان نرخ بهره واقعی در ایران باز می‌گردد. واقعاً به دشواری می‌توان در مورد نرخ بهره واقعی در ایران سخن گفت. باتوجه به ارقام تورم زیر ۱۵ درصد که در این چند ساله از سوی مقامات دولتی اعلام شده به نظر می‌رسد نرخ بهره واقعی در ایران مثبت باشد. اما در ایران پس‌انداز زیادتر از سرمایه‌گذاری است. استدلال دولت در کاهش نرخ بهره در دو سال اخیر، تشویق سرمایه‌گذاری بود، اما آمار غیر رسمی از پایین بودن نرخ رشد سرمایه‌گذاری در سال اخیر حکایت می‌کند، یعنی کاهش نرخ بهره نیز نتوانسته است سرمایه‌گذاری و صادرات را در ایران تحریک کند. فقط به مازاد تقاضای زیاد برای اعتبارات کمک کرده که می‌تواند ترازنامه شرکت‌های تجاری و بانک‌ها را با خطر وام‌های مشکوک‌الوصول روبرو کند، به علاوه مقروض شدن بیش از حد مصرف‌کنندگان نیز می‌تواند به کاهش تقاضا و رکود تورمی و نهایتاً بحران مالی کمک کند. از طرف دیگر کاهش دستوری نرخ بهره نوعی سرکوب مالی سیستم بانکی است و می‌تواند به هدف گذاری نادرست روی پروژه‌های سرمایه‌گذاری بیانجامد؛ یعنی از این ناحیه نیز سیستم بانکی تهدید می‌شود.

با این حال می‌توان به نحوی در مورد مثبت بودن نرخ بهره واقعی در ایران قضاوت کرد. در حال حاضر نرخ‌های بهره اسمی در ایران، در قیاس با بازارهای بین‌المللی و کشورهای صنعتی بسیار بالاتر است. در حالیکه نرخ ارز (نرخ برابری ارزهای خارجی به ریال) چندان تقویت نمی‌شود، یا ریال چندان تضعیف نمی‌شود. در این حالت برای صاحبان سرمایه خارجی مقرون به صرفه است پول‌های خود را به ایران منتقل و وارد بازارهای استقراضی غیربانکی و حتی بانکی کنند و بهره آن را دریافت نمایند. سپس با تبدیل مجدد درآمد بهره‌ای به ارز، آن را از ایران خارج سازند. آن‌ها این عمل را مثلاً با سرمایه‌گذاری در شرکت‌های لیزینگ خصوصی (برای وام‌های اتومبیل و مسکن و نظایر آن) انجام می‌دهند. چون ریال تضعیف نمی‌شود، مابه‌التفاوت قابل توجهی از این حیث نصیب آن‌ها می‌شود. این به نوعی فرار سرمایه است. بنا به گفته دورنبوش، که در کتاب اختر حسین و انیس چودهوری ذکر شده (ص ۷۱)، ارزش گذاری بیش از حد پول داخلی، بذر فروپاشی مالی آرژانتین را کاشت و نظارت ناکافی و غیر مؤثر نیز به آن کمک کرد.

آرژانتین که از ابر تورم وحشت داشت، هم‌چنان از نظام جدید پولی خود پشتیبانی کرد. افزایش ارزش واقعی پزو، قدرت دولت آرژانتین در حمایت از نظام بانکی را کاهش داد. این مسئله سبب شد ضعف‌هایی که در بحران سال ۱۹۹۵ آشکار شده بود را نتوان از بین برد. در سال ۱۹۹۷ اقتصاد رشد زیادی داشت، اگرچه بلافاصله پس از بحران سال ۱۹۹۷ در شرق آسیا، رشد محصول به شدت کاهش یافت. کاهش ارزش پزو صادرات را افزایش داد و از واردات کاسته شد. به علاوه افزایش قیمت سویا مقادیر زیادی ارز در اختیار آرژانتین قرار داد.

اروگوئه

اروگوئه از اواخر دهه ۱۹۵۰ تا اوائل دهه ۱۹۷۰ به رکود اقتصادی دچار بود. دولت یک برنامه اصلاحات برای تثبیت و آزادسازی در طول سالهای ۸۲-۱۹۷۴ اجرا کرد. با این حال همانند آرژانتین و شیلی، اصلاحات مالی اروگوئه در زمان بی‌ثباتی اقتصاد کلان، تورم بالا، کسر بودجه

بالا، زیان رابطه مبادله، و کاهش ذخایر ارزی انجام شد. اصلاحات مالی نیز همانند آن چیزی بود که در آرژانتین و شیلی اتفاق افتاد، ضمن اینکه سقف‌های نرخ بهره نیز افزایش یافت. به علاوه، لغو ممنوعیت نگهداری دارایی‌های دلاری و افزایش مداوم سقف‌های نرخ بهره، دارایی‌های مالی را بشدت افزایش داد (بخصوص دارایی‌هایی که برحسب پولهای خارجی بودند).

اروگوئه از سیاست‌های پولی و نرخ ارز برای کنترل تورم استفاده کرد و طی سالهای ۱۹۷۴ و ۱۹۷۵ تلاش کرد تورم را با کاهش نرخ رشد حجم پول کنترل کند. اما کوشش‌ها برای کنترل عرضه پول ناموفق بود که دلیل آن ورود سرمایه‌های کوتاه مدت خارجی بود. وقتی دولت نتوانست با کاهش رشد پول تورم را کنترل کند. تصور می‌رفت بخش تجاری، قیمت کالاها را در بازارهای کالایی که چندان آزادسازی در آنها صورت نگرفته بود افزایش می‌دهد، زیرا تصور می‌کرد دولت برای حفظ رقابت‌پذیری خارجی، ارزش پول ملی را کاهش خواهد داد. در نتیجه دولت با اعلام نرخ کاهش ارزش پول ملی کمتر از آنچه اعلام شده بود، سعی کرد با تورم مبارزه کند. این سیاست نرخ ارز باعث اضافه قیمت‌گذاری پول ملی شد در حالیکه تورم نیز چندان کاهش نیافت. نرخ واقعی بهره برای استقراض نیز بتدریج افزایش یافت. زیرا نرخهای بهره اسمی نیز بالا بود، هرچند بالاخره تورم در سال ۱۹۸۱ کاهش یافت. بحران مالی اروگوئه در سال ۱۹۸۲ و هنگامی که اغلب بانکها دچار زیان شدند و مشکل نقدینگی داشتند، شروع شد و از سال ۱۹۸۴ به بعد شدت یافت.

به‌طور خلاصه می‌توان گفت در کشورهای مختلف یک نکته مورد تاکید زیاد بوده و آن ثبات محیط اقتصاد کلان، کاهش تورم و کاهش نرخ رشد حجم پول بود. کشورهای مانند فیلیپین، سریلانکا و ترکیه نیز اصلاحات پولی و مالی و ارزی را این گونه انجام دادند که در فیلیپین با بحران مالی همراه بود و در ترکیه همزمان با بحران سال ۲۰۰۱-۱۹۹۹ آرژانتین، بحران مالی شدید دیگری نیز بوجود آمد که همانند آرژانتین، دلیل آن تورم افسار گسیخته و افزایش شدید حجم پول بود (البته در سال ۱۹۹۵ بدنبال بحران مکزیک بحران دیگری نیز بوجود آمده بود)، اگرچه کشورهای آسیای شرقی یعنی کره، سنگاپور، فیلیپین و تایلند نیز در سال ۱۹۹۷ بدلیل ضعف سیستم بانکی و مالی خود دچار بحران شدید شدند. در هر حال مشخص است اجرای سیاست‌های آزادسازی مالی که در چند ساله اخیر در کشور ما آغاز شده، توأم با کاهش دستوری نرخ بهره و افزایش تقاضا برای وام‌ها، می‌تواند نظام بانکی را با همان ریسک وام‌های بد و مشکوک الوصول، خطر اخلاقی و هدف‌گذاری نادرست روی پروژه‌ها روبرو و با خطر مواجه سازد. در تمامی این موارد دیدیم ارزش‌گذاری بیش از حد پول داخلی نیز می‌تواند به این بحران کمک کند که در چند سال اخیر نیز شاهدیم نرخ دلار و سایر ارزها در مقابل ریال چندان افزایش نیافته ولی طی این مدت با بهبود رابطه مبادله به شکل افزایش قیمت نفت روبرو بوده‌ایم. شاید همین عامل یک بحران مالی، شدیدتر از بحران سال ۱۳۷۴ را، به تاخیر انداخته باشد. در این شرایط آنچه لازم است کاهش سنجیده (و نه سریع) نرخ رشد حجم پول و کنترل تورم و اصلاح نظام مالی شرکت‌های صنعتی و تجاری و نظام بانکی است تا از فرو رفتن در یک بحران مالی جلوگیری شود.

تحلیل وضعیت فعلی کشور

روند افزایش نرخ ارز در ایران از ماه‌های قبل شروع شده و در یک ماهه اخیر شدت بیشتری یافته است، از قبل نیز قابل پیش‌بینی بود و واکنش بازار به تحولات سیاسی و اقتصادی ایران به خوبی شاهدهی است دال بر اینکه بحران‌های مالی و ارزی قابل پیش‌بینی است اما معین کردن زمان دقیق آن غیر ممکن است. در سال ۱۳۸۱ بدنبال رکود اقتصادی که در ایالات متحده آمریکا و پس از حمله یازده سپتامبر اتفاق افتاد، افزایش قیمت دارایی‌های فیزیکی مثل طلا و مسکن و زمین، فلزات گرانبها و کالاهای بورسی مثل گندم، جو، ذرت، نفت و برنج و نظایر آن‌ها براحتی قابل پیش‌بینی بود. بنابراین، مشخص است بدنبال بحران مالی، بلافاصله بحران ارزی نیز رخ خواهد داد، بحران ارزی می‌تواند جدای از بحران مالی اتفاق بیفتد همانطور که در یک فاصله ۱۶ ساله از ۱۳۷۴ تا ۱۳۹۰ دو بار در ایران اتفاق افتاد. در سال ۱۳۷۴ که بحران ارزی در ایران اتفاق افتاد همزمان بحران مالی و ارزی در مکزیک نیز رخ داد. این دو بحران جدا از هم اتفاق نیفتاد و عامل مشترکی در هر دو بود زیرا بلافاصله بحران ۱۹۹۷ شرق آسیا و در سالهای ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۳ در برزیل، روسیه، آرژانتین و ترکیه و برخی کشورهای دیگر را دامن زد. علت همه این بحران‌ها در حقیقت ناکارایی سیاست‌گذاری کلان در جهان و ایران و سیستم مالی جهانی شده بود.

این واقعیت که قیمت‌ها در اقتصاد بدلیل وجود انحصارات چسبیده است مدت‌هاست از سوی گروهی از اقتصاددانان رد شده و از این نکته غفلت شده است که همین چسبندگی قیمت‌ها، یعنی عدم انعطاف رو به بالا یا رو به پایین قیمت‌ها، می‌تواند به رکود و بحران در اقتصاد و بحران

ارزی در بازارهای ارز منجر شود. حال این نکته را هم اضافه کنیم که در اغلب کشورها، و بخصوص در ایران، حجم پول در بسیاری از سال‌های سه دهه اخیر با نرخ بالاتر از ۲۵ درصد در سال افزایش یافته است. این شوک‌های پولی، توأم با چسبندگی قیمت‌ها می‌تواند به ناگهان نرخ ارز را بسیار بالا ببرد و پس از آنکه قیمت‌ها به آرامی شروع به تعدیل کرد نرخ ارز برگشت می‌کند و رو به کاهش می‌گذارد. این پدیده را جهش نرخ ارز^۱ می‌گویند. به این ترتیب وقتی دولتی حجم پول خود را بسرعت افزایش می‌دهد باید انتظار داشته باشد نرخ ارز در آن کشور بسرعت جهش کند، بخصوص اگر نظریه‌پردازان آن دولت و سیاستگذاران اعتقاد داشته باشند رقابت کامل در اقتصاد برقرار است و فضای کسب و کار بسیار تسهیل شده است؛ فرضی که بسیار دور از واقعیت است.

در بحران ارزی سال ۱۳۷۴ در ایران نیز همین رویداد اتفاق افتاد. ابتدا حجم پول در بسیاری از سال‌های متاخر این بحران افزایش زیادی یافت، به‌علاوه دلیل افزایش قبلی نرخ ارز از ۷ تومان به ۱۷۵ تومان تعهد و بدهی برخی شرکت‌ها که بر حسب دلار بود منجر به بار سنگین تریالی بدهی این شرکت‌ها شد و به این ترتیب حجم پول افزایش زیادی یافت. همزمان سیاست‌های نادرست بانک مرکزی که به هر شناسنامه ۵۰۰۰ دلار می‌فروخت باعث تهی شدن ذخیره ارزی بانک مرکزی شد و بدهی‌های خارجی نیز سررسید شد. در نتیجه یک بحران مالی و ارزی واقعی در ایران رخ داد. این واقعیت که حجم بالایی از واردات با اعتبار اسنادی یونانس انجام شده بود نشان می‌دهد اقتصاد ایران در آن سال‌ها با سیستم مالی جهان یکپارچه شده بوده و همین یکپارچگی عیناً مانند آنچه در شرق آسیا، مکزیک، بریل، روسیه و آرژانتین و ترکیه بعدها عمل کرد، در ایران نیز همان کار را انجام داد و خسارت شدیدی به بخش مالی و واقعی اقتصاد ایران وارد کرد. به این ترتیب مشخص است سیستم مالی جهانی شده چه بحران بدهی و ارزی در ایران بوجود آورده بود که با سیاست‌های غلط اقتصادی بر شدت آن افزوده شد. کما اینکه همین سیاست‌های اشتباه در ترکیه، برزیل، روسیه، و آرژانتین نیز دنبال شد.

از سال ۱۳۸۱ به بعد بتدریج زمزمه‌هایی از بازار شنیده می‌شد که اقتصاد ایران وارد فاز رکودی شده است و اغلب کسبه و تاجران از کساد بازار شکایت داشتند. بتدریج سرمایه‌گذاری و هزینه‌های دولتی در سالهای ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۳ به چرخه رکودی وارد شدند (نه اینکه میزان مطلق آنها کاهش یافته باشد بلکه دچار چرخه رکودی و پائین تر از روند بلند مدت خود قرار گرفتند) همین عوامل به رکود بیشتر بازار کمک کرد. سیاست تجاری نیز آزادسازی شده تعرفه‌ها کاهش یافت و موانع غیر تعرفه‌ای از بین رفت. به این ترتیب صنایع داخلی رقیب واردات در معرض رقابت سختی قرار گرفتند که تا حدودی در نتیجه ارزش‌گذاری بالای ریال در مقابل سایر ارزها این وضعیت تشدید هم می‌شد. سیاست تهاجمی صادراتی چین و کشورهای شرق آسیا نیز عرصه را بر این صنایع تنگ تر کرد. هر زمان زمزمه‌ای شنیده می‌شد که مثلاً صنایع نساجی در رکود بسر می‌برند و در اثر رقابت خارجی منسوجات و پوشاک کشورهایی مثل ترکیه و چین با وضع نامساعدی روبرو شده اند یا اینکه یک کارخانه یا بنگاه اقتصادی از پرداخت حقوق کارگران خود عاجز است. قرار بود صنایع در اثر رقابت، کارایی و بهره‌وری خود را افزایش دهند و به این ترتیب به صادرات بیشتری دست بزنند. حتی مناطق آزاد هم برای پردازش کالا و صادرات به خارج از کشور تشکیل شد اما افزایش چندانی در صادرات صنعتی صورت نگرفت و این اتفاقات رخ نداد. به همه این موارد اضافه کنید که شاخص نرخ ارز واقعی در ایران نیز کاهش می‌یافت و قدرت رقابت را از کالاهای صادراتی ایران می‌گرفت. در واقع در همان سالهای ۱۳۸۳ تا ۱۳۸۶ باید بحران مالی و ارزی در ایران اتفاق می‌افتاد اما افزایش سریع قیمت نفت و افزایش صادرات نفت ایران مانع این کار شد. حجم پول با سرعت بالایی در حال افزایش بود و افزایش قیمت مسکن حکایت از این داشت که قیمت کالاهای غیر قابل مبادله (مثل مستغلات) نسبت به قیمت کالاهای قابل مبادله (کالاهای قابل صدور و ورود) افزایش زیادی یافته و انگیزه و تلاش برای صادرات را کم کرده است. دولت جوایز صادراتی وضع کرده بود اما زمزمه‌هایی شنیده می‌شد که برخی از فاکتورهای صادراتی که بر اساس آن جوایز پرداخت می‌شد تقلبی و ساختگی است و در حقیقت اگر چه در گمرک آمار صادرات ثبت می‌شد و افزایش صادرات را نشان می‌داد اما در واقع صادراتی صورت نمی‌گرفت.

بهرحال نشانه‌های ضعف اقتصادی در سال ۱۳۸۹ و علیرغم حجم بالای صادرات نفت در بازار ظاهر شد مشخص گردید بسیاری از صنایع با مشکل تولید، اشتغال، و منابع نقدینگی مواجه هستند. به‌علاوه، ذخیره مطالبات مشکوک‌الوصول بانک‌ها نیز به شدت افزایش یافته است. این علامت نشان دهنده مشکل مالی در بنگاه‌ها و بانک‌ها است. بنابراین چاشنی‌های بمب مالی کاملاً فعال شده و هر لحظه انتظار انفجار می‌رود. این امر از اواسط سال ۱۳۸۹ آغاز شد و اول به آرامی پیش رفت اما مشکل دار بودن صنایع و بنگاه‌ها چیزی نبود که از نظر سفته‌بازان پنهان بماند. به

1. Overshooting

این ترتیب انتظار یک بحران مالی و ارزی دیگر در ذهن سفته‌بازان قوت گرفت که در هفته اول بهمن ماه ۱۳۹۰ به اوج خود رسید. بلافاصله شورای پول و اعتبار به این نتیجه رسید که باید نرخ بهره را افزایش دهد. اگر چه بسیاری از تحلیل‌گران معتقدند این تصمیم و تصویب آن شوکی به بازار ارز و طلا وارد کرد اما این تحلیل نیز صحیح نیست. واقعه روز پنج‌شنبه در بازار در حقیقت زور آزمایشی بازار با علائمی بود که به آن صادر می‌شد و دوباره از شنبه ۸ بهمن قیمت‌ها رو به افزایش گذاشت که در واقع این همان پدیده جهش نرخ ارز بود که یک عقب‌نشینی داشت که نشانه‌های ضعف هنوز هم مشاهده می‌شود.

اکنون تیم اقتصادی دولت باید بتواند تصمیم بسیار سریعی بگیرد تا مانع از یک بحران شدید مالی و ارزی شود. مهمترین تصمیم باید افزایش نرخ بهره یا نرخ سود سپرده‌ها باشد تا بتواند از ارزش ریال در بازار دفاع کند و این افزایش باید در حدی باشد که سفته‌بازان را در مقابل بده‌بستان میان ریسک خرید دلار و طلا و مطلوبیت ناشی از درآمد بهره‌ای قرار دهد و آن‌ها را به این نتیجه برساند که کفه دومی سنگین‌تر است. سپس برای ایجاد رونق در اقتصاد، باید منابع حاصل از هدفمندی یارانه‌ها را با سرعت به بخش صنعت هدایت کند و نرخ ارز واقعی را نیز اصلاح کند تا صادرات رونق بگیرد. در ضمن برای ایجاد رونق بیشتر در صنایع باید نرخ بهره تسهیلات بانکی به بخش تولید را کاهش دهد و به این ترتیب نرخ‌های سپرده کوتاه‌مدت را افزایش داده اما نرخ‌های بهره و سود تسهیلات بلندمدت به صنعت را کاهش دهد. در ضمن خود دولت باید تا حدی ریسک یک رکود را به گردن بگیرد و از منابع حاصل از هدفمندی یارانه‌ها، بیمه‌های بیکاری را افزایش دهد و برای افرادی که تا کنون کاری پیدا نکرده‌اند پوشش‌های بیمه‌ای برقرار کند. همچنین می‌توان گفت افزایش نرخ ارز و تشدید تحریم‌ها می‌تواند آثار متفاوتی بر بورس اوراق بهادار برجای نهد. از آثار مثبت آن می‌توان به تبدیل بخشی از نقدینگی به سهام و رونق صنایع صادرات‌گرا نام برد.

همزمان، خطر تشدید تحریم‌ها و محدود شدن واردات و افزایش قیمت ارز می‌تواند به افزایش هزینه و کاهش تولید این صنایع، به‌ویژه آنان که وابستگی شدیدتری به واردات دارند، منتهی شود. همزمان، در صورت انتظار افزایش قیمت ارز در آینده، این احتمال وجود دارد که سرمایه‌گذاران خارجی، نسبت به فروش سهام خود و تبدیل آن به ارز و خروج آن از کشور اقدام نمایند که همگی این‌ها در جهت سقوط شاخص قیمت بورس عمل خواهد کرد و سرمایه‌گذاری‌های جدید را به شدت کاهش خواهد داد.

در شرایط فعلی که با کاهش ارزش ریال در مقابل دلار مواجه هستیم می‌توان گفت اجرای هر سیاست تندرانه ارزی، در محیطی که از نظر اقتصاد کلان بی‌ثبات و دچار عدم تعادل است، بویژه دچار کسری مزمین بودجه و کسری تراز پرداخت‌ها است به بحران مالی منجر می‌شود. در این شرایط صحبت از شیوع دوباره بیماری هلندی در ایران به میان آید و اکثر محافل روی آن اتفاق نظر دارند. ضمن اینکه پیشنهاد کاهش ارزش ریال در مقابل دلار نیز مطرح شده، و همچنین می‌دانیم دولت بطور دستوری نرخ بهره را کاهش داده است. حقیقتاً این شرایط می‌تواند به یک بحران جدی در آینده منجر شود که با تورم بسیار بالا، کاهش ارزش ریال به مقدار زیاد، کسری تراز پرداخت‌ها و کاهش نرخ رشد اقتصادی و کساد و بیکاری تورم باشد. حال در این شرایط که صحبت از کاهش ارزش ریال به میان آمده است یعنی برای از بین بردن کسری تراز پرداخت‌ها و تقاضای زیاد کالاهای غیرقابل مبادله، کاهش ارزش ریال لازم است. در این حالت عرضه کالاهای غیر قابل مبادله بیشتر از تقاضای کالاهای غیرقابل مبادله می‌شود و ضمن اینکه قیمت آن کاهش می‌یابد، نرخ ارز واقعی نیز افزایش می‌یابد و سبب افزایش تولید کالاهای قابل مبادله و سوئیچ کردن به کالاهای جانشین واردات می‌شود و صادرات نیز افزایش می‌یابد. بهانه کاهش ارزش دلار ظاهراً کاهش تورم است اما تجربه اقتصاد ایران نشان می‌دهد با این کار نه تنها تورم کاهش نمی‌یابد، بلکه شدیدتر می‌شود زیرا تقاضا به سمت کالاهای غیرقابل مبادله تغییر می‌کند و قیمت آنها را افزایش می‌دهد. با افزایش قیمت زمین و ساختمان و خدمات که جزو کالاهای غیرقابل مبادله‌اند به تورم ساختاری دامن زده‌ایم، زیرا منابع صرف تولید کالاهای غیرقابل مبادله می‌شود و می‌دانیم بهره‌وری در این بخش معمولاً کمتر از بهره‌وری در بخش تولید کالاهای قابل مبادله است. ضمن اینکه دستمزدها نیز افزایش می‌یابد (به دلیل تقاضای بیشتر برای کارگران خدماتی) و یکبار دیگر مزیت رقابتی نیز کاهش می‌یابد. بنابراین با سرعت زمینه برای یک ابرتورم و یک بحران دیگر فراهم می‌شود. با جلوگیری از کاهش ارزش ریال، درست مثل این است که بیماری هلندی را شدیدتر کنیم. زیرا این بیماری به کاهش تولیدات صنعتی در مقابل تولید کالاهای غیرقابل مبادله اشاره دارد. در حقیقت نظریه جذب داخلی و کاهش ارزش پول می‌گوید برای تحریک بخش تولید کالاهای قابل مبادله و افزایش تولیدات صنعتی جهت صادرات و رقابت با واردات، باید جذب داخلی کاهش یابد (مخارج دولت کاهش یابد) و پول ملی تضعیف شود. برای کاهش جذب داخلی لازم است نرخ بهره یا سود سپرده‌های بانکی افزایش یابد.

نرخ ارز و صادرات ایران

صادرات نفتی به‌عنوان بخش اعظمی از صادرات اقتصاد کشور مستقل از تغییرات نرخ ارز است. اما صادرات غیر نفتی با تأثیر پذیری از تغییرات نرخ ارز و برخی متغیرهای کلان دیگر نوسانات و تغییرات را تجربه کرده است. لذا تعیین سطح نرخ اسمی ارز و نحوه تأثیرگذاری آن بر متغیرهای کلان اقتصادی همچون صادرات غیر نفتی، تولید و تورم در کشور ما همواره مورد اختلاف نظر سیاست‌گذاران و صاحب‌نظران اقتصادی بوده و یکی از مهمترین چالش‌های موجود در عرصه سیاست‌گذاری اقتصاد کشور محسوب می‌شود. با توجه به مبانی نظری موجود در اقتصاد کلان نرخ ارز بر صادرات غیرنفتی و تورم تأثیر مستقیم و مثبت و بر تولید کل تأثیر منفی دارد. یعنی صادرات غیر نفتی و تورم به طور مستقیم با افزایش نرخ ارز افزایش می‌یابد و افزایش نرخ ارز تولید کل را مقید می‌کند (کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای که تقریباً ۷۰ درصد واردات کشور ما را تشکیل می‌دهند وابسته بودن اقتصاد تولید به واردات را بیان می‌کند).

طبق تئوری‌های اقتصادی، صادرات غیر نفتی علاوه بر نرخ ارز، تابعی مستقیم از سطح تولید کل و تابع معکوسی از سطح عمومی قیمت‌ها است (البته متغیرهای دیگری نیز بر صادرات غیر نفتی موثرند) لذا تغییرات نرخ ارز اثرات مستقیم و غیر مستقیم بر صادرات غیر نفتی خواهد داشت. مطالعات اخیر اقتصادسنجی در راستای تئوری‌های اقتصادی نشان داده‌است که افزایش نرخ ارز به طور مستقیم کمتر موجب افزایش صادرات غیر نفتی می‌شود. اما با توجه به ویژگی‌های اقتصاد کشور ما تأثیرات غیر مستقیم این افزایش بر صادرات غیر نفتی در جهت کاهش صادرات غیر نفتی بوده‌است که این نتایج با تئوری‌های اقتصادی سازگار است. مثلاً افزایش نرخ ارز منجر به افزایش سطح عمومی قیمت‌ها شده و قدرت رقابت کالاهای تولید داخل را در بازارهای بین‌المللی کاهش می‌دهد و این در حالی است که تورم در کشورهای طرف تجاری ایران که عمده مبادلات تجاری را با این کشورها داریم تقریباً مقداری ناچیز و ثابت است، کشورهای امارات متحده عربی، عراق، هندوستان، چین، ژاپن، آذربایجان، آلمان، ایتالیا، اسپانیا و انگلستان و اکثر کشورهای عضو OECD در چند سال اخیر با سهم بالایی طرف‌های تجاری ایران محسوب می‌شوند نرخ تورم پایینی را تجربه کرده‌اند.

لذا افزایش نرخ ارز منجر به افزایش سطح عمومی قیمت‌ها شده و از طریق این متغیر صادرات غیرنفتی را کاهش می‌دهد و این از اثرات غیرمستقیم افزایش نرخ ارز بر صادرات غیر نفتی است که متأسفانه در برخی از تحلیل‌ها نادیده گرفته می‌شود. از طرف دیگر از آنجا که طی سال‌های اخیر سهم بالایی از واردات کشور را واردات کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای تشکیل می‌دهد لذا افزایش نرخ ارز موجب گران شدن این کالاها برای اقتصاد داخلی شده و این امر در نهایت منجر به کاهش توان تولید یا افزایش هزینه‌های تولید داخل می‌گردد و می‌تواند سطح عمومی قیمت‌های داخلی را افزایش دهد و صادرات این کالاها را با مشکل روبرو کند.

نتایج مطالعات در ارتباط با این موضوع در اقتصاد ایران حاکی از آن است که مجموع اثرات غیرمستقیم از اثرات مستقیم بیشتر بوده و افزایش نرخ ارز در اقتصاد ایران سیاست مناسبی برای بالا بردن سطح صادرات غیر نفتی نمی‌باشد. لذا بهتر است قبل از تصمیم‌گیری در مورد نرخ ارز و تغییرات آن، ترکیب کالاهای صادراتی و وارداتی، کشش آنها، شاخص قیمت کالاهای داخلی و کشورهای خارجی طرف مقابل، اثرات این تغییرات بر سایر متغیرهای کلان و اثرات متقابل آنها بر همدیگر مورد بررسی قرار گیرد.

خلاصه و نتیجه‌گیری

نرخ ارز واقعی، نرخ ارز اسمی را با توجه به تغییرات سطح عمومی قیمت‌های داخلی و خارجی تعدیل می‌نماید؛ بنابراین تاکید بر نرخ ارز اسمی در شرایط تورمی که قیمت‌های داخلی با سرعت بیشتری نسبت به قیمت‌های خارجی افزایش می‌یابد، می‌تواند موجب انحراف در مدیریت نرخ ارز و ایجاد عدم تعادل در بخش داخلی و خارجی اقتصاد گردد. نرخ واقعی ارز قیمت نسبی مهمی را در اقتصاد نشان می‌دهد که هسته مرکزی برنامه‌های تعدیل ساختاری، غالباً سیاست‌های تغییر دهنده نرخ ارز حقیقی است که به منظور بهبود رقابت بین‌المللی و تغییر منابع در جهت تولید کالاهای مبادله‌ای تدوین می‌شود. تغییرات نرخ ارز حقیقی نه تنها بر جریان‌های تجاری و موازنه پرداخت‌ها، بلکه بر ساختار و سطح تولید، مصرف، اشتغال و تخصیص منابع در یک اقتصاد تأثیر می‌گذارد.

مطابق نظریات اقتصادی، توصیه می‌گردد دولت به صورت تدریجی اقدام به افزایش نرخ اسمی ارز از یک سو و کنترل تورم داخلی از سوی دیگر نماید تا علاوه بر افزایش نرخ ارز واقعی، از کنترل برون‌زائی آن نیز جلوگیری نماید. دولت باید اجازه دهد هر ساله به میزان متوسط اختلاف تورم داخلی با تورم شرکای عمده تجاری خود به نرخ ارز اسمی اضافه شده تا قدرت رقابت‌پذیری صادرکننده ایرانی در مقابل رقبا حفظ گردد در غیر این صورت و کنترل نرخ ارز هر سالی یک افزایش غیر منتظره به دلیل انباشت تورم داخلی و عدم تعدیل نرخ ارز اتفاق خواهد افتاد. لذا کمیسیون توسعه صادرات توصیه می‌نماید دولت جهت بهره‌برداری از قابلیت‌ها و پتانسیل‌های مثبت نرخ ارز در شرایط فعلی با برنامه‌ای دقیق و قابل حصول هر ساله حداقل به میزان متوسط اختلاف تورم داخلی و خارجی اجازه افزایش نرخ ارز را بدهد و در گام دوم جهت از بین رفتن و به حداقل رساندن رانتهای حاصل از وجود نرخ‌های چندگانه برای ارز، با حفظ و حصول شرایط لازم و کافی اقتصادی اجتماعی اقدام به تک‌نرخی نمودن ارز نماید.

در شرایط فعلی اقتصاد ایران به نظر می‌رسد اجرای سیستم تک‌نرخی کردن ارز با توجه اثرات این متغیر بر متغیرهای اقتصادی دارای اهمیت زیادی باشد ولی باید توجه نمود که نرخ برای تبدیل درآمد حاصل از صادرات به ریال نرخ مطلوب خوانده می‌شود که اولاً باعث تداوم و گسترش صادرات و تولید گردد، ثانیاً صرفنظر از اثرات اولیه افزایش نرخ ارز، سیاست تغییر نرخ بایستی در جهت افزایش ارزش ارزی صادراتی و بهبود نهایی رابطه مبادله شود، ثالثاً افزایش نرخ ارز باید بمیزانی نباشد که باعث تشدید تورم گردد.

هر چند افزایش نرخ ارز بلافاصله موجب افزایش درآمد ریالی صادرکنندگان می‌شود اما این امر تنها در صورتی می‌تواند برای اقتصاد کشور مفید باشد که اولاً تغییر حاصله در قیمت‌های نسبی تحولی بادوام باشد و هزینه‌ها و قیمت‌های داخلی را آنقدر افزایش ندهد که سود حاصله را از بین ببرد. نکته قابل توجه دیگر افزایش بهای داخلی کالاهای صادراتی است که تحت تأثیر سودآوری صادرات، فشار تقاضای داخلی برای خرید و صدور آنها بالا رفته و قیمت آنها بصورت بی‌رویه‌ای افزایش داده و این مسئله خود سایر قیمت‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. ثانیاً افزایش نرخ ارز بتواند باعث افزایش تولید کالاهای قابل تجارت، ارتقاء ظرفیت صادراتی کشور و بهبود کارایی تولید گردد یعنی اینکه پایین بودن کارایی در سیستم را نمی‌توان با افزایش نرخ ارز جبران کرد زیرا تنها حاصل آن تشدید تورم خواهد بود که این خود نهایتاً صادرات را محدود خواهد ساخت. بطور کلی باید توجه داشت گرانی تولید داخلی و عدم قابلیت رقابت آنها و همچنین محدود بودن ظرفیت تولید در ایران معلول عواملی اساسی است که نرخ نامتعادل ارز در آن میان قابل توجه نیست. از جمله این عوامل می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

- سطح نازل سرمایه‌گذاری در داخل کشور و میل شدید به خروج سرمایه
- ناامنی اقتصادی در کشور و بی‌اعتمادی در بخش خصوصی
- پایین بودن نسبی سطح تکنولوژی و دانش فنی
- رکود توأم با تورم و پایین بودن میل به پس‌انداز در داخل
- وابستگی اقتصادی شدید بخارج بخصوص در بخش تولیدات صنعتی

لذا با این در نظر داشتن ملاحظات یاد شده، و مطابق نظریات اقتصادی، توصیه می‌گردد دولت به صورت تدریجی اقدام به افزایش نرخ رسمی ارز از یک سو و کنترل تورم داخلی از سوی دیگر اقدام نماید تا علاوه بر افزایش نرخ ارز واقعی، از کنترل برون‌زای آن نیز جلوگیری نماید. دولت باید اجازه دهد هر ساله به میزان متوسط اختلاف تورم داخلی با تورم شرکای عمده تجاری خود به نرخ ارز اسمی اضافه شده تا قدرت رقابت‌پذیری صادرکننده ایرانی در مقابل رقبا حفظ گردد در غیر این صورت و کنترل نرخ ارز هر سالی یک افزایش غیر منتظره به دلیل انباشت

تورم داخلی و عدم تعدیل نرخ ارز اتفاق خواهد افتاد. لذا کمیسیون توسعه صادرات توصیه می نماید دولت جهت بهره‌برداری از قابلیت‌ها و پتانسیل‌های مثبت نرخ ارز در شرایط فعلی با برنامه‌ای دقیق و قابل حصول هر ساله حداقل به میزان متوسط اختلاف تورم داخلی و خارجی اجازه افزایش نرخ ارز را بدهد و در گام دوم جهت از بین رفتن و به حداقل رساندن رانتهای حاصل از وجود نرخ‌های چندگانه برای ارز، با حفظ و حصول شرایط لازم و کافی اقتصادی اجتماعی اقدام به تک‌نرخ نمودن ارز نماید.

فهرست منابع

- ۱- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، گزارشات مختلف آماری
- ۲- مهر آرا، محسن و مجتبی حائری، "بررسی تطبیقی نوسانات اقتصادی در کشورهای صادرکننده نفت"، فصلنامه مطالعات اقتصاد انرژی، شماره ۱۷، تابستان ۱۳۸۷.
- ۳ . Argy, V. (1994), International Macroeconomics, London: Rutledge.
- ۴ . Blejer, M. and A. Cheasty (1989), Fiscal policy and Mobilization of Saving for Growth, in: Mario I. Blejer and Ke-Young Chu (eds.), Fiscal Policy, Stabilization and Growth in Developing Countries, IMF (1989).
- ۵ . De-Grauwe, P. (1996), International Money: Postwar Trends and Theories, Oxford: Oxford University Press.
- ۶ . Dorbec A. (2005), Choice of the Substitution Currency in Russia: How to Explain the Dollar Dominance?
- ۷ . Hossain, A. and A. Chowdhury (1996), Monetary and Financial Policies in Developing Countries, Rutledge.
- ۸ . Isard, P. (2005), Globalization and the International Financial System, Cambridge University press.
- ۹ . Morley, R. (1988), The Macroeconomics of Open Economy, Edward Elgar.